

اعلام گسست کامل از حزب کمونیست (مانویست) افغانستان

حزب کمونیست مهمترین سلاح معجزه آسای مبارزات خلق است. در صورت موجودیت حزب کمونیست بابرنامه و اساسنامه مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی در یک کشور، هیچ کمونیست انقلابی در آن کشور از نظر سیاسی-ایدئولوژیک مجاز نیست خارج از آن فعالیت نماید. کمونیستهای افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. اما هنگامیکه در یک کشور حزبی که خود را حزب کمونیست میگوید، ببرنامج و اساسنامه مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی نداشته باشد، کمونیستهای آن کشور از نظر سیاسی-ایدئولوژیک مجاز نیستند در آن حزب فعالیت نمایند و برای ایجاد یک حزب کمونیست انقلابی واقعی بابرنامه و اساسنامه مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی مبارزه نکنند. کمونیستهای افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

هسته مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی افغانستان در اروپا با حرکت از موضع وحدت طلبانه کمونیستی و رعایت اصول ایدئولوژیک-سیاسی و مبارزه در راه ایجاد جهان بدون ستم و استثمار در جریان پروسه وحدت حزب کمونیست افغانستان با کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م.ل.م) افغانستان و یک تشکیلات محلی دیگر بتاريخ 31 مارچ 2002 به حزب کمونیست افغانستان پیوست تا از این طریق در پروسه وحدتی که تبلیغ میشد "وحدت تمام جنبش کمونیستی افغانستان است"، سهم بگیرد. اعلامیه ایراکه هسته مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی افغانستان در اروپا با حزب کمونیست افغانستان امضا کرده بود از توافق بر روی چار اصل کمونیستی استوار بود:

- 1- تشکیل حزب پیشاهنگ پرولتاریا در افغانستان بمثابة بخشی از گردان رهبری جهانی پرولتاریا و پیشبرد مبارزه در صفوف جنبش انقلابی بین المللی،
- 2- پذیرش مارکسیزم-لنینزم-مانویزم بمثابة ایدئولوژی و رهنمای اندیشه و عمل این حزب و اتخاذ متدولوژی ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی در طرح و تدوین برنامه و اساسنامه حزب.
- 3- قبول انقلاب دموکراتیک نوین بمثابة برنامه حداقل و دستیابی به برنامه حداکثر (سوسیالیزم و کمونیزم) از طریق سازمان دادن انقلابات پی در پی فرهنگی پرولتری.
- 4- پذیرش جنگ خلق بمثابة عالیترین استراتژی در جهت سرنگونی سه دشمن بزرگ خلق افغانستان (فئودالیزم، بورژوازی کمپرادور و امپریالیزم) و کار تدارکی در جهت برپایی آن.

ما (هسته) به افرادی که خود را کمونیست میگفتند، اعتماد نمودیم و حق نمایندگی ما را در پروسه "وحدت" به آنها سپردیم و خود بنمایندهای از حزب کمونیست افغانستان در اروپا، در رابطه با احزاب و سازمانهای چپ انقلابی و احزاب و تشکیلات کمونیستی آسیائی، اروپائی و امریکائی بفعالیت پرداختیم. از سخنرانی های اکادمیک در دانشگاه های ممالک اروپای جنوبی و غربی تاجرو بحثهای پلمیک علنی بانمایندگان دولت و پارلمان اروپا، بعنوان سخنگوی حزب کمونیست افغانستان در اروپا شرکت داشتیم. ما تصور میکردیم که بخشی از یک گردان پیشرو آگاه پرولتاریای جهان هستیم که بخاطر جهان بدون ستم و استثمار، جهان بدون تبعیض و امتیاز مبارزه میکنیم. در این فرآیند تحول بود که به وجود (هسته) بعنوان فراکسیون از یک کل پایان دادیم و خرده کاری را مردود شمردیم. ما بر این باور بودیم که اکنون تمام جنبش مانویستی افغانستان متحد میشود و یک حزب کمونیست را بر مبنای اصولیت مارکسیزم-لنینزم-مانویزم به وجود آورده و با انحرافات دکماتیزم و اپورتونیزم مبارزه نموده و بر تمایل به فالتیزم، عطالت و پاسیفیزم پیروز میشویم. اما تمام اینها یک توهم بود. حقیقت تلخی را که ما امروزه آن میرسیم اینست که بورژوازی میتواند با اعلام پرطمطراق لفظی و شعار دادنهای دو آتشه انقلابی پرولتری ظاهر شده و بدون آنکه آثار و علانیم شناخته شده و معلوم الحال بورژوانی را متبارز سازد.

مادرزمانیکه گفته میشدبرنامه حزب تحت بازنویسی قرارداردوافرادمیتوانندنظرات وانتقادات شان را مطرح سازند، نه(9)انتقادازطرزدیدانحرافی واسلوب ایده آلیستی برخورداربه مسایل مختلف راکتبی بمرکزیت حزب فرستادیم¹. بعدازتدویرکنگره وحدت مشاهده شدکه برنامه واساسنامه حزب باهمان نواقص که ماآنها را نقد کرده بودیم، درکنگره بتصویب رسیده است².

درموردتذکارابتدائی بودن اساسنامه حزب، رهبری حزب طی نامه ای که بتاريخ 25 اگست سال 2004 نوشته وازطریق آدرس یکی ازافرادیکه عضوکمیته اروپابودبما فرستاده اینگونه پاسخ میدهد:³ " کسی که معتقدباشدکه اساسنامه ابتدائی وآنهم خیلی ابتدائی، طرح شده، آنچنانکه قادرنیست یک تشکیلات زنده ایجادکند، درواقع اولین شرط عضویت در"ح"رانفی مینماید"وسپس برای صحیح بودن آن چنین استدلال میشود:"اگرکسی ادعانمایدکه این سندیااسنادخیلی ابتدائی طرح شده وقادربه ایجادیک تشکیلات زنده نیست درواقع بایدباورداشته باشدکه کل جنبش افغانستان وکل جنبش بین المللی آنقدرابتدائی است که نمی تواندیک اساسنامه حزبی برای ایجادیک تشکیلات زنده تدوین وتصویب نماید"این ادعاکه جنبش انقلابی بین المللی درطرح وتدوین برنامه واساسنامه حزب کمونیست(مانویست)افغانستان نقشی داشته کاملاً نادرست است، زیرا تاکنون برنامه واساسنامه این حزب حتی به زبان پشتوویایکی ازبانهای آلتانی(ازبکی وترکمنی درافغانستان) ترجمه نشده چه رسدبه انگلیسی،اسپانیایی،ترکی وهندی. ممکن است یک یاچند نفر ازحزب کمونیست ایران(م.ل.م)درتهیه برنامه واساسنامه نقش مشاورراداشته بوده باشند،امااینکه این برنامه واساسنامه محصول کارویپیکار"کل جنبش چهل ساله افغانستان وکل جنبش بین المللی"است، بیشتربه فکاهی های تکراری میماند.

ما این طرز تفکر را حتی نباید در ذهن ما راه بدهیم که برای صحیح بودن برنامه واساسنامه حزب کمونیست درکشوریکه زندگی میکنیم، از احزاب کمونیست برادر "تصدیق" و "شهادتنامه" بیاوریم، چه رسد به اینکه با اتکا بر آن درصدمتقاعد ساختن ذهن منتقدین ما برآئیم. همانگونه که طبیعت سنگ محک صحت وسقم تنوریهای علوم طبیعی است، جامعه وپراتیک انقلابی سنگ محک صحت وسقم برنامه واساسنامه حزب کمونیست است. رهبری حزب در ادامه صحبتش ما را با این جملات متقاعد میسازد که اساسنامه اش درست است: "اساسنامه ماکاملترین اساسنامه ها از هر جهت است وحتی تفاوت های کیفی برجسته ای نسبت به اساسنامه "ح.ک." (ما فرض میکنیم که منظور نویسنده از ح.ک. احزاب کمونیست ایران باشد) دارد. "بدینسان دیگر حرف تمام است، این امتیاز برای یک افغانستانی کافی است!!، این مسئله انقلاب افغانستان را به پیروزی میرساند!!!"

"رهبری حزب که در جاهای دیگر این اعتقاد را تبلیغ میکنند که جنبش کمونیستی افغانستان "نوین" بوده و بعد از سالهای 1985 بوجود آمده در اینجا یکبار اعتراف میکنند که جنبش کمونیستی افغانستان چهل سال عمر دارد و اساسنامه اش نیز محصول این چهل سال مبارزه میباشد. چه خوب است که آدم ببیند چگونه عوامل بورژوازی بانددکترین فشار دست و پاچه شده در جاهای که خود منکر وجود آنهاست سنگرمیگردد. چاره رهبری حزب کمونیست (مانویست) افغانستان "افتخار" پایگذاری "جنبش کمونیستی "نوین" افغانستان را یکمرتبه قربانی صحیح بودن اساسنامه اش میکنند؟

تاجانیکه به عمومیات ربط میگیرد، معیار ما برای ساختن حزب کمونیست و طرح برنامه واساسنامه وتعیین اسلوب کار کمونیستی مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم است. حزب کمونیست (مانویست) افغانستان فقط

¹ - 7 فقره از این انتقادات از جانب افرادی مطرح شده بود که آن زمان عضو رهبری کمیته اروپا بودند. چند فقره از آنها مستقیماً سطح آگاهی نویسنده (ما میدانیم که این برنامه بواسطه چند نفر نوشته نشده که ما واژه نویسندگان را بکار ببریم) برنامه را از تاریخ افغانستان مورد سوال قرار میداد. دوفقد از جانب ما مطرح شده بود که بر دیدن نویسنده بر جهان و جامعه انگشت می گذاشت و متد تحلیل واتخاذ متدولوژی نادرست نویسنده را نقد میکرد.

² - ما به زودی انتقادات ما را از طریق ارگان نشراتی مادر دسترس جنبش کمونیستی کشور قرار خواهیم داد.

³ - رهبری حزب بعد از یک صحبت تلفونی در ماه جولای 2004 که طی آن با فریادو عصبانیت هستریک ویکار بردن نام اصلی مادر تلفون، با ما انجام داد، دیگر با ما رابطه اش را قطع کرد. از آن بعد تا ماه می سال 2005 با ما هیچگونه ارتباط نگرفت و پاسخ به نامه مورخه 15 جولای ما را از طریق فردیکه سابق عضو رهبری کمیته اروپا بود بما ارسال کرد.

باقبول لفظی آنها بسنده میکند. مابہ برنامه و اساسنامه حزب بمثابه طرح و تعیین مشخص تاکتیکیهای مبارزه و اتحاد استراتژیهای انقلاب در شرایط افغانستان میببینیم در حالیکه رهبری حزب کمونیست (مانویست) افغانستان بازگ کردن یکسلسله قواعد عام تنوری مارکسیزم را بر نامه انقلاب میخواند. ما درست و نادرست بودن برنامه یک حزب را که مدعی کمونیست بودن است، در روشنائی تجارب مبارزات طبقاتی پرولتری در طی یکنیم قرن گذشته در جهان و جنگهای خلق در حال حاضر و متدولوژی ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی تعیین میکنیم و حزب کمونیست (مانویست) افغانستان برای صحیح بودن برنامه و اساسنامه اش "تائیدیہ" و "شهادتنامه" تهیه مینماید. ما معتقدیم که برنامه یک حزب که خود را به مارکسیزم- لنینزم- مانویزم نسبت میدهد، باید از تحقیق و ارزیابی شرایط مشخص و تضادهای عمده و غیر عمده جامعه و گر هگاه های آنها بوجود آید و معادله مشخص انقلاب پرولتری را در همان کشور حل کند، نه اینکه اصول تنوریک و استنتاج مبارزات تاریخی پرولتاریا را بازگونماید. بعباره دیگر برنامه حل معادله مشخص است نه بازگونی قوانین ریاضی.

بازگونی قوانین تنوریک بمعنی نادرست بودن آن قوانین نه بلکه بمعنی دگماتیک و ناآگاه بودن نویسنده از روح انقلابی مارکسیزم- لنینزم- مانویزم است.

بهمینصورت اساسنامه عبارتست از یافت و پیوند ارگانیک اعضای حزب بر مبنای اسلوب کار، استراتژی و تاکتیکیهای حزب که در برنامه تذکار یافته اند. این سند افراد را در راستای مبارزات گوناگون حزب و طبقه با ارتجاع و امپریالیزم بعنوان یک واحد طبقاتی پیوند میدهد. در بهترین صورت اگر برنامه نادرست باشد، اساسنامه علیرغم حمل لغات هاوترمینالوژیهای علمی "ایزم" دارنمیتواند کاری را از پیش ببرد. بالعکس اگر برنامه درست باشد، اساسنامه نادرست اعضای حزب را در جهت نادرست متحد نموده و اداریه اجرای برنامه طبقات دیگر میکند. به اینطریق اساسنامه یعنی بافت و پیوند سیاسی- تشکیلاتی افرادی که آگاهانه برنامه حزب را پذیرفته و در یک شرایط خاص با محدودیتها و امتیازات معین میکوشند تاکتیکیها و استراتژیهای آنرا عملی سازند. این بافت و پیوند بر اساس، تاکتیکیها و استراتژیهای انقلاب در یک کشور عیار میشود نه بر اساس افاده های عام تنوریک. به همان اندازه که در اضلاع متحده و اروپا، هندوستان و ترکیه و نیپال و بیرو شرایط انقلاب و آرایش تضادها با افغانستان متفاوتند، برنامه و اساسنامه حزب کمونیست افغانستان نیز متفاوت خواهد بود. با این وصف آیا اساسنامه حزب کوچکترین طرز العمل مختلف در مورد کار و فعالیت، پیوند و هیرارشی تشکیلاتی که مطابق با اوضاع اروپا، امریکا و کاتادا باشد و فعالین حزب را در این مناطق به صورت مشخص رهنمود میدهد، دارد؟ آیا اساسنامه حزب همان حکم را که در مورد تشکیلات محلی در یک قریه دور افتاده افغانستان میکند، در مورد اروپا و امریکا هم نمیکند؟ این اساسنامه با این حکم مذهبی که مسلمانان باید هم در قطب شمال که آفتاب شش ماه نمی نشیند و هم در صحرای عربستان، روزه شان را با غروب آفتاب افطار کنند، چه تفاوت دارد؟

مضاف بر همه اینها، چه چیز دگماتیک تر از اینست که کسی در نیپال یا در هند، در اضلاع متحده یا در ایران بافت تشکیلات حزبی، پیوند فعالین، اسلوب کار و طرز فعالیت اعضای حزب کمونیست را در افغانستان مهر "صحیح" یا "ناصحیح" بگوید؟ چه چیزی دگماتیک تر از این خواهد بود که شرایط عینی، درجات آگاهی و اثرات فرهنگی و تربیه روانی اعضا و فعالین حزب را در افغانستان نادیده گرفته و اسلوب کار و پیوند و بافت تشکیلاتی آنها را تابع قضاوت ذهنی و تنوریک رفقای کمونیست ممالک دیگر نمود؟

بدینگونه میبینیم که ماور رهبری حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در مورد مسایل بطور کل و طرح و تدوین برنامه و اساسنامه حزب بطور ویژه دو متدولوژی و دو اسلوب کار و سرانجام دودیدگاه داریم.

در نوشته "گزارش بکنگره" میخوانیم "جنبش نوین کمونیستی افغانستان که از نیمه دوم دهه شصت شمسی (اواسط دهه هشتاد میلادی) تحت تاثیر مواضع ایدئولوژیک- سیاسی و مبارزات عملی جنبش انقلابی از درون جنبش جنبش چپ میتلابه انحرافات و کج رویهای گوناگون در افغانستان سر بلند کرد و وجود "هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان"، "کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. در افغانستان"، مواضع نوین "سازمان پیکار برای نجات افغانستان و" املا- بخش مائوتسه دون اندیشه، خود را نشان داد. " صرف نظر از اینکه یک چنین جمع بندی نا درست، تلاشی است برای استتار و مخفی ساختن حقایق و مضاف بر اینکه اسناد حزب کمونیست افغانستان

وبطور ویژه شعله جاویددور دوم، بربرخی از جملات بالاخط بطلان میکشد، دیده میشود که حزب کمونیست (مانویست) افغانستان به دونه جنبش کمونیستی در افغانستان معتقد است:

یکی جنبش کمونیستی "نوین" و دیگری جنبش کمونیستی "کهن" که قبل از سالهای 1985 وجود داشته است. تقسیم بندی جنبشهای کمونیستی به "نوین" و "کهن" یک بوالهوسی شهرت طلبانه است. اگر قبول کنیم که استیلا "کرویها و انحرافات" بریک جنبش کمونیستی، آن جنبش را "کهن" میسازد، آنوقت هم کمون پاریس، هم انقلاب اکتبر و هم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای چین که جای تمام آنها را بورژوازی گرفته، به مقوله "کهن" تعلق میگیرند. آنها فقط سرگذشت و داستانهای تاریخی میشوند و اهمیت تتوریک و عظمت تاریخی شان را از دست میدهند. کمونیزم که تا هنوز در تاریخ ظهور نکرده اما الحاف کهنه ای را بدنبال میکشد که همانا جنبشهای "کهن" کمونیستی است. سرمایه داری که سالهاست به پدیده ارتجاعی و منحن تبدیل شده موازی با جنبشهای "نوین" و "کهن" کمونیستی "نوین" و "کهن" میشود. اگر جنبشهای کمونیستی "نوین" داشته باشند، جنبشهای سرمایرداری نیز "نوین" دارند زیرا اگر یک جاتب یک تضاد بتواند بیک صفت متصف شود، جانب دیگر آن نیز میتواند با همان صفت متصف شود. این بوالهوسی که از همه جهات ماهیت پوسیده و منحن سرمایرداری را میپوشاند با کمونیزم و درک کمونیستی از ماهیت و مفهوم "نوین" فرسنگ ها فاصله دارد.

ما معتقدیم که جنبشهای کمونیستی همواره بر پایه مبارزه اضداد در جامعه بوجود آمده و می آید و آوان پیدایش آنها تا کنون یک استراتژی (تصرف قدرت سیاسی از طریق قهر انقلابی) یک هدف غائی (رسیدن به کمونیزم) و یک متد دید بجهان و جامعه (ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی) را تعقیب میکند. به ایندلیل اطلاق صفت "کهن" یا "نوین" برای آنها نادرست است. اگر از سالهای 1848 و بیرون دادن مانیفست کمونیست بواسطه مارکس و انگلس به اینطرف جنبش های کمونیستی جهان را مطالعه کنیم، میبینیم که هیچ یک از رهبران پرولتاریا در وصف جذر و مدهای جنبش انقلابی که ماهیت کیفی و تاریخی نداشته اند، از صفات "کهن" و "نوین" استفاده نکرده اند. مثلاً: لنین بعد از کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات روسیه کنگره اول را که از نظر کیفی با کنگره دوم واقعا عقبمانده بود کهن خواند. او حتی مبارزات سالهای اخیر دهه 80 قرن نهم روسیه را که از نظر خطی نار دنیکی بودند، کهن نگفت و حزب سوسیال-دموکرات روسیه را بعد از کنگره دوم آن "جنبش نوین سوسیال-دموکراتهای روسیه" نگفت. لنین بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر که شکل و ماهیت تشکیلاتی حزب صدها برابر بغرنجتر از سابق شد و حزب با صدها هزارا سازمان دولتی و غیر حزبی در ارتباط قرار گرفت، جنبشهای کمونیستی پیشین روسیه را کهن نگفت؛ زیرا انقلاب کبیر اکتبر تمام عظمتش پیامدها همان مبارزات خام، نیمه درست و نیمه نادرست ده هاسال قبل پرولتاریا و خلق روسیه بود.

مانوتسه دون نیز بعد از نشست زون نیه و ایجاد یک موج نوین تکاملی در حزب، ارتش و جنبش خلق چین واژه "نوین" را بکار نبرد. مانوتسه دون واژه "نوین" را وقتی بکار برد که "نوین" واقعا از نظر کیفی (تاریخی حرکتی و سیاسی-ایدئولوژیک) مطرح بود. حزب، ارتش، کارگران و دهقانان و در مجموع خلق چین بایستی میدانستند که سمت حرکت و ماهیت مبارزه آنها برای دموکراسی تحت رهبری پرولتاریا با سمت حرکت و ماهیت مبارزه خلق تحت رهبری بورژوازی دو جهت متضاد و مخالف یکدیگر اند. مانوتسه دون توضیح داد که دموکراسی ای که جنبش خلق در جهت تاسیس آن مبارزه میکند، از نظر تاریخی پیشرو، از نظر سیاسی در جهت سیادت پرولتاریا، از نظر فرهنگی، در خدمت ساختمان سوسیالیزم قرار داشته و روابط افراد را در جامعه بر مناسبات پیشرفته انسانی برقرار میسازد. این دموکراسی نتهانوین است بلکه بمقوله "نوین" تعلق دارد، در حالیکه دموکراسی بورژوازی از نظر تاریخی عقبمانده، از نظر سیاسی در خدمت سیادت سرمایرداری و استحکام جهان طبقاتی، از نظر فلسفی خرافی و ایده آلیستی میباشد. این دموکراسی نتهان "کهنه"، فرتوت و فرسوده "میباشد، بلکه بمقوله "کهن" تاریخی تعلق دارد.

واژه "نوین" در قاموس ما کمونیست هادر مورد چنین تغییرات عظیم و ماهیت متفاوت با پیشین بکار برده میشود نه اینکه اگر آمریکاییها آمدند و کورزی را بجای ملاعمر نشاندند، افغانستان "نوین" میشود!!!. در همان سند میخوانیم که تدوین برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مانویست) افغانستان یک گسست کیفی با گذشته است. هر گسست کیفی یک "جهش" Rupture میباشد. یا اینگونه "جهش" ها این حزب در

مدت کوتاهی به نظام بدون طبقه هم دست خواهد یافت!! روشنست که آن تقسیم بندی "نوین" و "کهن" و این "جهشها" و "گسسته‌های کیفی باگذشته" برای کم بهادادن بدست آوردهای انقلابی کمونیستی سازمان جوانان مترقی و نقش رفیق شهیداکرم یاری در تاریخ میباشد. آدم باید خیلی محتاج شهرت باشد که درصد کردن کوه برآید تا تپه ای در آن طرف بنظر بیاید. انتقادات ما بر نوشته گزارش بکنگره وحدت، طی چندین صفحه به رهبری حزب ارسال گردید، اما آنها باز هم در قبال آن سکوت اختیار نمودند.⁴

بعد از نشر شعله جاوید دوره سوم، در شماره دوم مقاله ای تحت عنوان "اختطاط گسترده اطفال دست‌آورد امنیتی اشغالگران" بچاپ رسید. ما این مقاله را بدلیل بی اساس و غیر مستند بودن آن نقد کردیم. رهبری حزب به جای اصلاح طرز دید ایده آلیستی نویسنده کاتالیزه کردن مبارزات دوخط در درون حزب و حل سیستماتیک اختلافات میان رهبری حزب و ما، انتقاد ما را بر این مقاله در راه ایجاد خصومت و بی اعتمادی سوق داد و بجای سیستماتیزه و تشکیلاتی کردن مبارزه درون حزبی (مبارزه دوخط) اسلوب کار انارشیزم را در پیش گرفت و به نویسنده مقاله در مورد استعمال واژه ها، اشکال برخورد و ایجاد انتاگونیزم چک سفید داد. نویسنده مقاله از طریق "کمونیست" ارگان داخلی حزب به فحاشی مانسسته دست بجعل کاری زد. رهبری حزب که برای بی اثر ساختن انتقادات ما بر صفوف حزب و جلوگیری از توده ای شدن انتقادات قبل از قبل نقشه داشت و تلاش میکرد تا از ما چهره های ناسالم بتراشد از یکطرف بمابه دلیل مبارزه درون حزبی اجازه بیرون دادن انتقادات ما را نمیداد و ما را در یک تارخام نگه داشته بود و از جانب دیگر از وجود روابط تشکیلاتی و بعد جغرافیایی در جهت بدنام ساختن ما استفاده شایانی میبرد. این فعالیتها که در جهت بی اثر ساختن انتقادات ما انجام میشد، ما را با خود میکشاند. ما با اجبار اتهامات، جعل کارها و فحاشیهای نویسنده مقاله را طی سند "وحدت، انتقاد، وحدت یا انتقاد- انتقام گیری و انکشاف دادن بسوی انتاگونیزم" در سه بخش⁵ پاسخ گفتیم.

در ماه می سال 2004 صدر حزب شخصا وعده داد که انتقادات ما را پاسخ گوید. ما با هم قرار گذاشتیم که تا شش ماه جانب ما انتقادات ما را بیرون نمیدهد و جانب حزب به انتقادات ما پاسخ میدهد و اگر ما شتاب کرده باشیم از خود انتقاد میکنیم. اکنون یکسال و نیم از ماه می سال 2004 میگذرد ولی رهبری حزب حتی یک کلمه هم در مورد انتقادات ما ننوشته است.

حزب کمونیست (مانویست) افغانستان معتقد است که امپریالیزم اضلاع متحده از نظر نظامی در حال انحطاط است. آنها این حکم را در مقاله ای تحت عنوان " { HYPERLINK } " <http://www.sholajawid.org/enhtat%20imperialisem%20USA%20dr%20nezami.htm> " { m در شماره چهارم شعله جاوید مدلل میسازند. آنها ما را رقام کشاله داری را ارائه میکنند تا ثبوت کنند دستگاه نظامی

امپریالیزم اضلاع متحده در حال انحطاط است. از نظر ما این حکم با تعریف لنینی امپریالیزم در تضاد قرار دارد. لنین میگوید که امپریالیزم نظامی و ملیتاریزم را بدعا علی آن رشد میدهد اما "تابغه" های حزب کمونیست (مانویست) افغانستان کشف کرده اند که دستگاه نظامی امپریالیزم اضلاع متحده بسوی انحطاط در حرکت است. این به این معنی که امپریالیزم امپراطوری جهانی سرمایه را بدون ملیتاریزم و تجاوز بوجود می آورد! چنین یک حکمی از نظر تنوری بمعنی عدم درک مفهوم امپریالیزم و ارتباط طبقات حاکمه با دولت و ضمانتیم آن برای سرکوب (ارتش، پولیس و دستگاه قضائی) میباشد. بر علاوه آن، تبلیغ اینکه دستگاه نظامی امپریالیزم اضلاع متحده در حال انحطاط است رک و راست به این معنی میباشد که خلقهای جهان نیازی به سلاح گرفتن و مبارزه علیه زورگونی و ستم امپریالیستی ندارند زیرا دستگاه نظامی آن که استفاده از اسلحه را در مبارزه علیه آن مدلل میسازد، در حال انحطاط است!!! ما با این حکم از بیخ و بنیاد

⁴ - ما این نقد را بعد از سازماندهی ارگان نشراتی خود بنشر خواهیم سپرد و علاقمندان میتوانند بعد از نشر این اعلامیه آنرا از آدرس ما در کانادا بطلبند.

⁵ - بخش اول تحت عنوان "عمومیات" طی 66 صفحه، بخش دوم تحت عنوان "تبلیغ، ترویج و سازماندهی" طی 14 صفحه و بخش سوم تحت عنوان "استراتژی، تاکتیک و تبلیغات حزبی" طی 26 صفحه. این سه بخش بزودترین فرصت بصورت یک کتاب نشر خواهد شد.

مخالفیم و به ایندلیل آنرا طی سند "شعله جاویدزوال امپریالیزم رازمزه میکند" به نقد گرفتیم.⁶ حزب مانند همیشه، خاموشی اختیار کرده و به انتقاد ما پاسخ نداد.

حزب در شماره سیزدهم 13 شعله جاویدتضادهای جامعه افغانستان را چنین بررسی میکند:

"جامعه افغانستان به مثابه یک جامعه مستعمره - نیمه فئودال، دارای سه تضاد بزرگ است: 1 - تضاد ملی خلق ها و ملیت ها با قدرت های امپریالیستی .

2 - تضاد توده های مردمان کشور با طبقات حاکم فئودال و بورژوا کمپرادور .

3 - تضاد میان دسته بندی های ارتجاعی .

این به این معنی که دیگر تضاد میان ستم مردسالاری و زنان حل شده و زنان به حقوق دموکراتیک شان دست یافته اند و به همین صورت تضاد میان ستمگری ملی ملت پشتون و خلقهای ملل تحت ستم افغانستان نیز حل شده است. در حالیکه رهبری حزب در سند "تسلیم طلبی و فرار طلبی در پوشش م.ل.م" که در سال 2005 بیرون داده می‌نویسد: "در برنامه حزب کمونیست افغانستان از پنج تضاد اصلی در جامعه افغانستان صحبت میشود:

1- تضاد خلقهای ملیتهای مختلف بانیمه فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور.

2- تضاد تمامی ملیتها با سوسیال-امپریالیسم و امپریالیسم

3- تضاد میان دسته های ارتجاعی مربوط به سوسیال امپریالیسم و امپریالیستهای غربی

4- تضاد بین ملیتهای تحت ستم با شوئنیزم ملیت حاکم پشتون

5- تضاد بین زنان و شوئنیزم مردسالاری.⁷

اکنون باید پرسید که تضاد چهارم (4) و پنجم (5) که تا پار سال وجود داشتند در ظرف یکسال چطور حل شدند؟ و بهمین صورت باید سوال کرد که کدام یکی از تحلیلها درست است و حزب کمونیست (مانویست) افغانستان یکم کدام یک از آنها اعتقاد دارد؟ و همچنین باید پرسید که آیا تناقض گونی تاکنون در نظر آنها پورتونیزم است؟ روشنست که آن عده از اعضای حزب که واقعا به نیت مبارزه و نیل به آزادی و جهان بدون استثمار و ستم به این حزب پیوسته اند، با خواندن این مقاله جانب مارکسیزم-لنینیزم-مانویزم را میگیرند و با این حزب رابطه شان را قطع مینمایند. (مگر اینکه روابط "قومی"، "منطقوی"، "زبانی" و "خویشاوندی" بردفاع از اصولیت مارکسیزم-لنینیزم-مانویزم نزد آنها چربی کنند). این مقاله بعد از تدویر پلنوم دوم حزب کمونیست (مانویست) افغانستان نشر میشود. این مسئله میرساند که تا هنوز در حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در مورد اساسی ترین مسایل دیدگاهی یعنی شناخت، آرایش ورده بندی تضادهای داخل جامعه وحدت نظر وجود ندارد. با این وصف چطور میتوان مدعی شد که برنامه و اساسنامه این حزب محصول مبارزات گسترده ایدئولوژیک چهل ساله افغانستان (!) و جنبش کمونیستی بین المللی باشد!!!

ما (اعضای سابق هسته مارکسیستی-لنینیستی-مانویستی افغانستان در اروپا) بابت این سند اعلام میکنیم که هیچگونه ارتباطی با حزب کمونیست (مانویست) افغانستان نداریم. ارتباط ما با حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در این نقطه از هرنگاه پایان میرسد. ما از این نقطه ببعدهتنهانی بمبارزات مادر دفاع از مارکسیزم-لنینیزم-مانویزم در راه تکامل آرمان سازمان جوانان مترقی و هزاران هزار رفیق شعله ای مانویست و انقلابی که بخون خفته اند، ادامه میدهم.

رفقا!

اگر چند امید ما یکبار دیگر به حرمان و آرزوی داشتن یک تشکیلات پیشاهنگ کمونیستی رزمنده و انقلابی بیاس و رویای در در دست مبدل شد، اما ستاره رهنمای انقلاب یعنی مارکسیزم-لنینیزم-مانویزم در آسمان علم می‌درخشد. اگر چند ما از این علم خیلی کم میدانیم ولی اقیانوس طوفانی جنبش آنرا با ما خواهد آموخت.

⁶- این سند که با آخرین ارقام و آمار توانائی نظامی امپریالیزم اضلاع متحده و متحد تحقیقات علمی تهیه شده به زودترین فرصت بشکل یک جزوه به دسترس همگان قرار داده خواهد شد. علاقمندان در صورت درخواست میتوانند آنرا از آدرس ما در کانادا بخواهند.

⁷- صفحه 52 نوشته "تسلیم طلبی و فرار طلبی در پوشش م.ل.م."

مباغرورانقلابی آن شعله ای ایکه تسلیم نشدوايستاده مرد، باپایداری وسنگرنگهداری آن شعله ای که ازکوه به پانین حرکت نکردبربال طوفانهاسوارمیشویم وکمافی السابق به راه مالدامه میدهیم .ماباید سر خوردگی ناشی ازامیدستن بیک سراب رابایدبدوراندازیم، ادعاهای بلندبالاولاف وگراف های میان تهی راکناربگذاریم ودرراه ایجادیک حزب کمونیست واقعی صادقانه، سربرزیروپرتلاش مبارزه کنیم. ماایمان داریم که ازاینطریق مارکسیزم -لنینزم- مانویزم چراغ رهنمای ماست، معادله مشخص انقلاب افغانستان راحل خواهیم کرد.

زنده باد مارکسیزم -لنینزم -مانویزم!
به پیش درراه وحدت کمونیستی تمام شعله ای های انقلابی.
به پیش درراه تاسیس حزب کمونیست واقعی افغانستان.
مرگ بر امپریالیزم، فنودالیزم وسرمایداری دلال!
مرگ برمرتجعین جهادی، طالبی وامپریالیستهای اشغالگر!

مانویست های افغانستان

18 اگست 2006مطابق به 28 اسد 1385 آفتابی

[به این آدرس یا ما مکاتبه نمائید!](#)

**P.O. Box 1
Station H
Montreal, Quebec
H3G 2K5
CANADA**